

دانش سیاسی ۳

حسین بشیریه

دیباچه‌ای بر
جامعه‌شناسی
سیاسی ایران
دوره جمهوری اسلامی ایران

نشر نگاه معاصر

به یاد زلف نگونسار شاهدان چمن

فهرست

۷	دیباچه
۹	مقدمه
۱۱	گفتار یکم: دولت و نیروهای اجتماعی
۱۴	۱. نیروهای اجتماعی در ایران: تصویر کلی
۱۴	الف: طبقات و نیروهای اجتماعی سنتی
۱۴	اشرافیت زمیندار
۱۷	روحانیت
۱۹	طبقات بازاری
۲۲	دهقانان
۲۴	ب: طبقات و نیروهای اجتماعی مدرن
۲۴	طبقه متوسط جدید
۲۵	طبقه کارگر
۲۷	۲. نیروها و سازمانهای سیاسی در سالهای پس از انقلاب
۲۷	احزاب و گروههای بنیادگرای اسلامی
۲۹	احزاب و گروههای لیبرال طبقه متوسط
۳۱	احزاب چپگرای اسلامی
۳۲	احزاب و گروههای سوسیالیست و مارکسیست
۳۳	۳. منازعات سیاسی و شکل‌گیری بلوک قدرت
۴۷	۴. ماهیت دولت در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶
۴۸	الف: ویزیت‌های ایدنولوژیک دولت جامع القوا
۵۱	ب: عناصر دموکراسی نمایشی
۵۲	ج: عناصر شبه دموکراسی
۵۷	۵. توزیع اجتماعی قدرت در ساختار حقوقی و قانونی جمهوری اسلامی
	گفتار دوم: گفتمانهای سیاسی عمدۀ در تاریخ معاصر ایران
۶۵	۱. گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی
۶۸	۲. گفتمان مدرنیسم مطلقۀ پهلوی

۶۹	۳. گفتمان سنت‌گرایی ایدنولوژیک
۷۱	۴. گفتمان دموکراسی
	گفتار سوم: بحرانهای دولت ایدنولوژیک
۷۶	۱. بحران مشارکت سیاسی
۸۸	۲. بحران مشروعيت سیاسی
۸۹	- سیاست و اقتدار کاریزماتی: ۱۳۵۸ - ۶۸
۹۱	- سیاست و اقتدار سنتی: ۱۳۶۸ - ۷۶
۹۲	- گرایش به اقتدار قانونی و دموکراتیک و تشدید بحران مشروعيت
۹۸	۳. بحران سلطه سیاسی
	گفتار چهارم: مبانی ثبات و استمرار دولت ایدنولوژیک (تا سال ۱۳۷۶)
۱۰۷	۱. جامعه توده‌ای
۱۱۰	۲. طبقه روحانیت
۱۱۷	۳. سنت‌گرایی
	گفتار پنجم: زمینه‌های تحول در دولت ایدنولوژیک (از ۱۳۷۶ به بعد)
۱۳۰	۱. زمینه‌های اجتماعی: نیروی طبقه متوسط جدید و خواسته‌های سیاسی آن
۱۴۳	۲. زمینه‌های سیاسی: سازمانها و احزاب سیاسی جدید
۱۴۹	۳. زمینه‌های فکری: کثرت‌گرایی عقیدتی و ارزشی
۱۵۴	مسئله آمیزش دین و سیاست
۱۶۱	۴. فرایند جهانی شدن و موقعیت ایران
۱۶۸	موقعیت ایران
	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: اصلاحات سیاسی و فرایندگذار به دموکراسی
۱۷۷	۱. گذار به دموکراسی
۱۸۱	۲. اصلاحات سیاسی
۱۸۵	۳. ویژگیهای کلی اصلاحات و ضد اصلاحات در ایران
۱۸۶	ویژگیهای اصلی دولت ایدنولوژیک
۱۸۷	ویژگیهای اصلی جنبش اصلاحات
۱۸۸	واکنش‌های ضداصلاحی
۱۹۱	نمایه‌ها

دیباچه

این کتاب، سومین کتاب از مجموعه دانش سیاسی به قلم نگارنده است که بوسیله نشر نگاه معاصر منتشر می شود. هدف کلی این مجموعه آموزش سیاست و حکومت در سطحی عمومی تر و تأمین پشتیبانی علمی و نظری لازم برای گسترش مشارکت و رقابت عمومی در زندگی سیاسی است. در دو کتاب نخست درس‌های دموکراسی برای همه (بهار ۱۳۸۰) و آموزش دانش سیاسی (زمستان ۱۳۸۰) مهمترین مفاهیم، نهادها و فرایندهای عمومی دموکراسی و عمومی ترین نگرشا، روش‌ها و چارچوبهای تحلیلی در دانش سیاسی را توضیح دادیم. در کتاب حاضر به کاربرد بربخی از آن روش‌ها و چارچوبها به جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوران جمهوری اسلامی پرداخته‌ایم. در اینجا نیز هدف اصلی عرضه تصویر و چشم‌اندازی کلی از جامعه سیاسی ایران و تحولات آن برای عموم علاقه‌مندان است. بخشی از این کتاب در اصل به عنوان طرح تحقیقی برای دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور نوشته شده بود. در اینجا لازم است از آن دفتر و بویژه از آقای سهراب رزاقی که امکان انجام آن تحقیق و انتشار آن به این شکل را فراهم ساختند، تشکر نمایم.

حسین بشیریه

اسفند ۱۳۸۰

مقدمه

موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی رابطه میان دولت و ساختار قدرت سیاسی از یک سو و جامعه یا نیروها و گروههای اجتماعی از سوی دیگر است. در هر جامعه‌ای دولت در درون شبکه پیچیده‌ای از علاقه و منافع اجتماعی و اقتصادی قرار دارد و در حقیقت خود حاصل صورت‌بندی خاصی از روابط میان آنهاست. جامعه و نیروهای اجتماعی به عنوان بستر و زمینه عمل دولت، ماهیت آن را تعیین می‌کنند. در این کتاب نیز از چنین چشم‌اندازی به تحلیل و بررسی "جامعه سیاسی" در ایران می‌پردازیم. در گفتار نخست، تصویری از طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی و منازعات سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی به دست می‌دهیم و سپس براساس صورت‌بندی روابط متحول میان نیروها و طبقات اجتماعی، ماهیت دولت را در طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ تبیین می‌کنیم. در گفتار دوم با توضیح گفتمانهای سیاسی رایج در تاریخ معاصر ایران شیوه‌های ظهور و ساخت‌یابی صورت‌بندیهای مختلف از نیروهای اجتماعی و سیاسی را در پرتو هر گفتمان نشان می‌دهیم. جامعه‌شناسی سیاسی هم به توضیع شرایط ثبات و هم به تبیین عوامل تحول و پویایی در نظام‌های سیاسی علاقه‌مند است. از این‌رو امکانات تحول در دولت ایدئولوژیک را با توجه به غلبه عناصر دولت جامع القوا، عناصر

دموکراسی نمایشی و عناصر شبه دموکراسی به ترتیب در سه دوره ۱۳۵۸-۶۸، ۱۳۶۸-۷۶ و ۱۳۷۶ به بعد بررسی می‌کنیم. در ذیل همین بحث تحول در اشکال و شیوه‌های مشارکت سیاسی، از شیوه مشارکت بسیجی و توده‌ای تا شیوه‌های مشارکت نفوذی و بالاخره اشکال مشارکت مدنی و دموکراتیک را نیز توضیح می‌دهیم. در گفتار سوم نقش برخی بحرانهای اساسی در دولت ایدئولوژیک، به ویژه بحران‌های مشارکت، مشروعیت و سلطه را در تحول خود آن بررسی خواهیم کرد. البته چنانکه در گفتار چهارم خواهیم دید دولت ایدئولوژیک با توجه به پایه‌ها و مبانی آن بسویژه در جامعه توده‌ای، اقتدار طبقه روحانیت و ایدئولوژی سنت‌گرایی اسلامی از ثبات و استمرار چشمگیری برخوردار بوده است. لیکن عوامل تحول در دولت ایدئولوژیک تنها به بحرانهای درونی محدود نمی‌شوند بلکه زمینه‌ها و عوامل بیرونی تحول در آن را نیز باید در نظر گرفت. گفتار پنجم چنین زمینه‌ها و عواملی را در حوزه اجتماعی، سیاسی و فکری توضیح می‌دهد. به نظر می‌رسد که مجموعه چنین زمینه‌ها و عواملی دولت ایدئولوژیک را در معرض نوعی گذار به سوی دموکراسی قرار داده است. در پایان در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مفهوم دموکراتیزاسیون و خطوط کلی اصلاحات و دگرگونی سیاسی در ایران بررسی می‌شود.

۱

دولت و نیروهای اجتماعی

مقدمه

در این گفتار نخست تصویری از مهمترین طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی در جامعه ایران پس از انقلاب عرضه می‌شود. سپس شرحی از منازعات سیاسی و طبقاتی مختلفی که به شکل‌گیری بلوک قدرت مشخصی پس از انقلاب انجامید، عرضه خواهد شد. سرانجام ماهیت اجتماعی دولت را بر حسب صورتبندی روابط نیروهای اجتماعی و سیاسی تبیین خواهیم کرد.

۱. نیروهای اجتماعی در ایران: تصویرکلی

به طورکلی نیروهای اجتماعی در هر جامعه‌ای هم شامل طبقات اجتماعی به مفهوم دقیق کلمه و هم در برگیرنده مجموعه گروه‌ها و شیوه‌ی است که ذاتاً طبقه به شمار نمی‌روند ولی ممکن است به نمایندگی از طبقات اجتماعی عمل کنند و یا دارای ایدئولوژی طبقاتی باشند. گروه‌بندیهای اجتماعی در هر فرماسیون مشخصی براساس شکافهای گوناگون جامعه

مورد نظر پیدا می‌شوند. در تکوین مجموعه نیروهای اجتماعی عوامل مختلفی مانند میزان گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، میزان نوسازی و توسعه اقتصادی و میزان دموکراتیزه شدن جامعه یعنی پیدایش سازمانها و تشکل‌های طبقات پائین مؤثر هستند. در مورد جامعه ایران باید گفت که مجموعه‌ای از شکافهای تاریخی و ساختاری موجب شکل‌گیری ساختار نسبتاً پیچیده‌ای از نیروهای اجتماعی - سیاسی شده است. با این حال برخی از این شکافها در هر دوره‌ای بر حسب صورت‌بندی زندگی سیاسی فعال‌تر می‌شوند و برخی دیگر فعالیت خود را کم و بیش از دست می‌دهند. با ورود ایران به صورت‌بندی سرمایه‌داری بواسطه نوسازی در عصر دولت مطلقه پهلوی شکافهای اجتماعی و طبقاتی تازه‌ای شکل گرفت. تشویق سرمایه‌داری و تجارت و صنعت تمایزاتی در درون ساختار سرمایه به طور کلی ایجاد کرد و به تدریج سرمایه‌صنعتی، مالی، تجاری و ارضی تمایز شد. مقابله دولت پهلوی با نیروهای اجتماعی سنتی از جمله روحانیت، عشایر و بازار و حمایت از فرایندهایی که به پیدایش نیروهای اجتماعی مدرن انجامید، جامعه ایران را دوپاره کرد و طبقات و نیروهای سنتی و مدرن را در مقابل هم قرار داد. سرعت نوسازی و تحولات اجتماعی همچنین در هر دوران خاصی شکافی میان نسلهای جوانتر و پیرتر از حیث محافظه‌کاری یا هواداری از تغییرات ایجاد کرده است. بعلاوه جامعه ایران دستخوش شکافهای تاریخی مختلفی نیز بوده است. شکاف میان دین و دولت، شکافهای مذهبی و فرقه‌ای و شکافهای قومی و نژادی و زبانی سرنوشت تاریخی ایران را در طی قرون و اعصار رقم زده‌اند. نفس گسترش اسلام در ایران شکاف تاریخی پایداری میان فرهنگ و تمدن ایرانی و عربی (یا اسلامی) بوجود آورد. همچنین گسترش تشیع در ایران آن شکاف را از هر حیث تشدید کرد. مذهب تشیع زمینه‌های فرهنگی مساعدی در ایران پیدا کرد و آمیزه‌پیچیده‌ای از برخی

از عناصر فرهنگ ایران و اسلام صورت پذیرفت. از همان آغاز گسترش اسلام به ایران شکاف دین و دولت نیز تکوین یافت. با توجه به داعیه سیاسی اسلام و بویژه نظریه سیاسی تشیع، نظریه شاهی فرهنگی در ایران دچار بحران شد و همواره شکاف میان سنت شاهنشاهی ایران و امارات و خلافت به سبک اسلامی در سراسر تاریخ ایران به صورتهای آشکار و پنهان ادامه یافت. نزاع میان امرا و خلفا، میان خلفا و علماء و میان فقهاء و سلطانین شکافهای سیاسی - فکری مستمری در تاریخ ایران و اسلام به وجود آورد. با نوسازی ایران در عصر پهلوی شکاف میان روحانیت به عنوان پاسداران سنت اسلامی و پادشاهان به عنوان عوامل نوسازی اجتماعی و سیاسی شدت بی سابقه‌ای یافت. از سوی دیگر نوسازی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه موجب پیدایش شکاف عمیق‌تری میان دین‌گرایی و دنیاگرایی شده است. همچنین تنوعات قومی در ایران ساختاری از شکافهای اجتماعی ایجاد کرده است که بویژه در دوره‌های ضعف دولت مرکزی فعال‌تر شده‌اند. ایران همواره در طی تاریخ طولانی خود ترکیب پیچیده‌ای از اقوام و مذاهب و گروه‌های زبانی و فرهنگی را دربرداشته است. بر حسب برخی آمارها جمعیت ایران از حیث قومی به عبخش تقسیم می‌شود که به ترتیب عبارتنداز: فارسی‌زبانان (۰٪)، آذریها (۲۳٪)، کردها (۱۱٪)، اعراب (۰.۵٪)، ترکمن‌ها (۳٪) و بلوج‌ها (۳٪).

روی‌هم‌رفته جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای نیمه سنتی - نیمه مدرن و یا در حال گذار دارای صورتبندی و شمار پیچیده‌ای از شکافهای اجتماعی بوده است. از یک سو شکافهای قومی، فرهنگی و منطقه‌ای مربوط به جامعه سنتی کم و بیش فعالند و از سوی دیگر شکافهای جامعه مدرن نمودار شده‌اند. در واقع جامعه ایران غیر از این دو دسته شکاف، چنانکه اشاره شد، دارای شکاف عمیق‌تر و اساسی‌تری است که ناشی از همان